

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله الذين بهم فتح الله و بهم يختم الله و لعنة الله على أعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

«يا هشام لو كان في يدك جوزة و قال الناس في يدك لؤلؤة ما كان ينفكك و أنت تعلم انها جوزة و لو كان في يدك لؤلؤة و قال الناس انها جوزة ما ضرك و أنت تعلم انها لؤلؤة». (تحف العقول، ص 378).

در آستانه شهادت امام کاظم علیه السلام قرار داریم، در مقایسه با امام باقر و امام صادق علیهما السلام، تراث زیادی از امام کاظم علیه السلام در دسترس نداریم ولی همین مقدار، در بردارنده مطالبی عمیق و راهبردی و استراتژیک است، نکاتی در این میان است که جهانیان از هر ملت و مذهب را فایده می‌رساند.

یکی از احادیث طولانی حضرت علیه السلام که ابن شعبه حرانی در تحف العقول نقل کرده است، نصایح حضرت علیه السلام به صحابی خود هشام بن حکم قدس سره است، این حدیث دنیایی از معارف را در خود جای داده است و جای آن دارد که در شرح آن پایان نامه هایی در ساحت های گوناگون آن؛ نگاشته شود.

هشام بن حکم به گفته شیخ مفید آنچنان در نزد امام صادق علیه السلام مقام و منزلت داشت که گاهی برخی را به شگفتی و می داشت. وی می نویسد: روزی هشام بن حکم در منی بر آن حضرت وارد شد در حالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس، بزرگان شیعه همانند حمران بن اعین و قیس ماصر و یونس بن یعقوب و ابوجعفر احوال و غیر آنها حضور داشتند. در حالی که از تمامی حاضران کوچکتر بود، امام صادق علیه السلام او را بر همگان مقدم داشت. همین که امام دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده است، فرمود: هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده؛ «این با قلب و زبان و دستش یاری کننده ماست.» (سفینة البحار، ج 2، ص 719).

امام کاظم علیه السلام به شخصیتی مانند هشام بن حکم چنین پند می دهد: «ای هشام! اگر گردویی در دست داشته باشی و مردم گویند درّ است، تو را که می دانی گردو است سود نمی دهد و اگر درّی در دست داشته باشی و همه گویند که آن گردو است و تو خود می دانی درّ است سخن ایشان هیچ زیانی برای تو ندارد.»

در جنگ جمل قبيله اُزد، مدفوع شتر عایشه را می گرفتند و آن را می شکافتند و می بوییدند و می گفتند:

وه که مدفوع شتر مادر ما، بوی عطر می دهد!! چه بوی دلآویزی از آن بر می خیزد!! (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج 2، ص 254).

مدفوع حیوان، مدفوع است این کار نه تنها آنها را سود نرساند بلکه باعث بیچارگی شان هم شد.

درس هایی از این روایت را می توان به شرح ذیل بر شمرد:

انسان‌های موحد، دنبال حق و واقع اند، در طول زندگی به دنبال خدایند، کسی که در عبادات موحد است و تنها خدا را سزاوار پرستش می‌داند، از اسارت شهوت و مقام و مال و مخلوقات مثل خود، آزاد می‌شود یعنی دیگر معبود او و هدف او در زندگی چیزی غیر از خدا، نیست و لذا بخاطر غیر خدا، حاضر نیست زلت را قبول کند و گردو را لؤلؤ شمرد، پس توحید، روح آزادی را در انسان می‌دمد و انسان را آزاد می‌گرداند و چنین انسانی دیگر فرمانبر زور و زر نیست.

درس امید و صبر

گاه شود که انسان کار خوبی انجام می‌دهد اما آنگونه که انتظار می‌رود، استقبال نمی‌شود، ولی باید به کار خوب امید داشت و دانست که روزی جای خود را باز می‌کند، باید صبوری به خرج داد تا لؤلؤ شناسی از راه رسد، و گرنه دیگری بدون امید و صبر، در مقابل این عدم استقبال، با یأس و عجله ظاهر می‌شود و تیشه بر ریشه کار خوب خود می‌زند.

میزان بهای حرف مردم

برخی مدار زندگی را به مرکزیت سخنان مردم می‌گردانند، دائم به فکر حرف مردم هستند و رفتارشان را مطابق با نظرات آنها تغییر می‌دهند، این روحیه اگر لؤلؤ به دست داشته باشد، با سخن مردم آن را کمتر از گردو می‌شمرد و به کناری می‌نهد و اگر کمتر از گردو داشته باشد، با سخن مردم آن را بر سر می‌نهد که برتر از لؤلؤ دارد. واقعیت را فقط در میان سخنان مردم جستجو کردن، جز ورز و وبال چیزی به دنبال ندارد.

در مقابل این افراط در ارج نهادن به حرف مردم، تفریطی هم دیده می‌شود که هیچ ارزشی برای حرف مردم قائل نمی‌شود، تا آنجا که بازتاب طبیعی سخنان خود در فهم مردمان را بی اهمیت می‌داند و می‌گوید: من حرفم را زدم هرکس، هرگونه که می‌خواهد برداشت کند.

دوستان گرامی ما مجاز نیستیم که به حرف مردم بی‌اعتنای کامل باشیم. قرآن کریم می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (سوره مبارکه بقره: 104). در شأن نزول این آیه "ابن عباس" مفسر معروف اسلام نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر (صلي الله عليه و آله) مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می‌کرد، گاهی از او می‌خواستند کمی با تائی سخن بگویند تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سؤالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح نمایند. برای این درخواست، جمله "راعنا" که از ماده "رعى" به معنی مهلت دادن است به کار می‌بردند. ولی یهود همین کلمه "راعنا" را از ماده "رعونه" که به معنی کودنی و حماقت است استعمال می‌کردند. (در صورت اول مفهومش این است: "به ما مهلت بده" ولی در صورت دوم یعنی اینکه "ما را تحمیق کن!"). در اینجا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را مسخره کنند. این آیه نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده به مؤمنان دستور داد به جای جمله "راعنا"، جمله "انظرننا" را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لجوج نیست. بعضی مفسران گفته‌اند که جمله راعنا در لغت یهود يك نوع دشنام بود و مفهومش این بود بشنو که هرگز نشنوی" این جمله را تکرار می‌کردند و می‌خندیدند!. بعضی دیگر نقل کرده‌اند که یهود به جای راعنا، "راعینا" می‌گفتند که معنیش "چوپان ما" است، و پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) را مخاطب قرار می‌دادند و از این راه استهزا می‌کردند. البته این شأن نزولها، با هم تضادی ندارند و قابل جمع می‌باشند.

این نمونه توجه به سخنان مردم و مدیریت آن است، در کل باید در قبال حرف مردم، موضعی از اعتدال را نگاه داشت.

اقتصاد دانان ملت ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند:

الف) نسلی که هنوز به دنیا نیامده؛ بدهکار است.

ب) نسلی که هنوز به دنیا نیامده، غنی و مالدار است.

نسل مالدار بعد از تولد به دو گروه تقسیم می‌شوند، برخی قدر میراث بر جای مانده را نمی‌داند و چوب حراج به ارثیه می‌زند.

شیخ اجل سعدی در باب هفتم گلستان در تاثیر تربیت می‌نویسد:

پارسا زاده‌ای را نعمت بی کران از ترکه عمان به دست افتاد فسق و فجور آغاز کرد مبدّری پیشه گرفت فی الجمله مانند از سایر معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد. باری به نصیحتش گفتم ای فرزند دخل آب روانست و عیش آسیای گردان یعنی خرج فراوان کردن مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.....تا پس از مدتی آنچه اندیشه من بود از نکبت حالش به صورت بدیدم که پاره پاره به هم بر میدوخت و لقمه لقمه همی‌اندوخت دلم از ضعف حالش به هم بر آمد....

گروه دیگر بر حفظ و ترمیم و پیشرفت میراث بر جای مانده؛ تلاش می‌کنند، از یک کارخانه، دو می‌سازند و از دو، سه ... هم خود را فایده‌ای بیشتر می‌رسانند و هم منشأ اشتغال و برکت برای دیگران می‌شوند.

دوستان گرامی هدفم از این مقدمه آن بود که به شما طلاب گرامی یاد آور شوم که ما از رهگذر تلاش ها و مجاهدت های پیامبران و اوصیای آنان و عالمان و صالحان به ویژه حضرت ختمی مرتبت ص و عترت معصوم او ع پیش از آنکه به دنیا بیاییم، میراث کلانی داشتیم و اکنون انتخاب با من و شما است که تا با این تراث چه می‌کنیم، در طول چند صد سال گذشته، بیشتر دین واره ها و مذهب واره ها به دست همین طلاب علوم دینی رقم خورده است، اینان نه تنها خود را بد داشتن بلکه گروهی را در پی خویش به جهنم کشاندند، اینان مصداق میراث داران و لخرج غیر متعهد هستند.

وانگهی برخی دیگر از میراث داران متعهد هستند که به پیشرفت چنان همت می‌گمارند که برکت نور ایمانشان، شعاع تبلیغی خود را به فراخور ملت حضرت ختمی مرتبت ص، می‌گسترانند و بدین مقام، از برخی از پیامبران علیهم السلام پیشی می‌گیرند.

باور بنده این است که امروزه اگر کسی در دست خود لؤلؤ و دُر داشته باشد، کسی بدو نمی‌گوید که گردو است، فقط باید به انسان ها رساند که این گوهر وجود دارد تا بهره مند شوند، در بازار مسگرها هستیم که همه بر کوبه خود می‌زنند و آن کس که محکم تر بگوید، صدایش به گوش‌ها خواهد رسید، در این تنازع بقا هر آنکس که قوی تر است ماندگار می‌شود. باید با بهرمنند شدن از امکانات اطلاع رسانی امروزی از آن ها بهترین بهره را ببریم و نگذاریم که بر این امواج فقط محتوای ضلال سوار شود و به خانه ها برود بلکه محتوای هدایت بر امواج اطلاع رسانی بارگذاری کنیم.